وَمَن یَتَوَکَّلْ عَلَی اللّٰهِ فَهُوَ حَسْبُهٗ
۱۲۵۶
در مطبع مصطفائی طبع شد

نحمده علی ما جعل فی الصلوة قرة عیون الخاشعین * ونصلی علی من حرم
المرور بین ایدی الراکعین * وعلی آله الذین وجوههم مطالع شموس الحق
وبدور الیقین * واصحابه الذین منهم شاع نصب السترة امام المصلین *
اما بعد می گوید بنده ضعیف مستعصم بلطف لطیف تراب علی عفا عنه القوی
که روایات این رساله عجیبه وعجاله غریبه از کتب صحیحه واثقه مثل شرح
مصابیح * ومرقات المفاتیح شرح مشکوة المصابیح * وشرح صحیح مسلم تصنیف
امام نووی * وترجمه مشکوة وشرح سفر السعادت تصنیف محقق دهلوی *
وهدایه وترجمه هدایه وبنایه شرح هدایه وشرح وقایه * وحواشی آن مثل ذخیره
العقبی وعلوی ودولت آبادی * وشرح مختصر وقایه ماخذ جامع الرموز

والیاس دشمنی و برجندی ٭ و شرح تصنیف ملا علی قاری ٭ و ترجمهٔ صحیح بخاری ٭
و بحر الرائق و درمختار و مفتاح الصلوة و ما لا بد منه و منیة المصلی ٭
و سراج الظلام و کافی شرح وافی و غنیة المستملی شرح منیة المصلی ٭ و فتاوی
عجائب البرکات تصنیف جدی و مولائی حضرت مفتی محمد ابو البرکات قدس
سره و فتاوی عالمگیری ٭ و فتاوی قاضی خان و سراجی و صغیری و غیرها
من الدفاتر المعتبرة ٭ والاسفار المعتمدة ٭ استخراج کردم ٭ و مسائل متعلقهٔ مرو
ازین شش فصل باستیعاب تمام و استیفای عام دران رساله تسطیر نمودم
و بذکر محامد جناب مستطاب یگانهٔ جهان ٭ مقتدای اهل ایمان ٭ نابغهٔ
زمان ٭ حاتم دوران ٭ قائد نام انام ٭ مرقی خواص و عوام ٭ رافع لوای
شریعت ٭ قالع بنای بدعت ٭ نقاد جواهر طریقت ٭ کشاف اسرار حقیقت ٭
مشید قوانین سیاست ٭ ممهد براهین ریاست ٭ ناشر منشور عدالت ٭ هادی
مناهج بسالت ٭ محیط دائرهٔ کمال ٭ قطب فلک جلال ٭ ماحی آثار اعتساف ٭
مروج تقوی و انصاف ٭ مفتاح کنوز دقائق ٭ کاشف رموز حقائق ٭ مؤسس
اساس سیاست مدن ٭ قاطع عروق محن و فتن ٭ رافع تاج دانشوری ٭
ناصب علم سخنوری ٭ فلک افتخار و همت ٭ کوه وقار و شهامت ٭
گنجور بینش ٭ مربی دانش ٭ گوهر بحر سیادت ٭ سرو گلزار سعادت
علوم فلسفه از اقبالش سرافراز ٭ فنون فصاحت بدولتش ممتاز ٭ خسروان

نحمده علی ما جعل فی الصلوة قرة عیون الخاشعین * ونصلی علی من حرم
المرور بین ایدی الراکعین * وعلی آله الذین وجوههم مطالع شموس الحق
وبدور الیقین * واصحابه الذین بهم شاع نصب السترة امام المصلین *
اما بعد می گوید بندهٔ ضعیف معتصم بحب لطیف تراب علی عفا عنه
که روایات این رسالهٔ عجیب * وعجالهٔ غریب * از کتب صحیح
مصابیح * ومرقات المفاتیح * شرح مشکوة المصابیح * وشرح صحیح مسلم تصنیف
امام نووی * وترجمه مشکوة وشرح سفر السعادت تصنیف محقق دهلوی *
وهدایه * وترجمه هدایه * وبنایه شرح هدایه * وشرح وقایه * وحواشی آن مثل ذخیرة
العقبی وعلوی ودولت آبادی * وشرح مختصر وقایه مانند جامع الرموز

والیاس دشمنی و برجندی * و شرح تصنیف ملا علی قاری * و ترجمهٔ صحیح بخاری
و بحر الرائق و درمختار و مفتاح الصلوة و ما لا بد منه و منیة المصلی *
و سراج الظلام و کافی شرح وافی و غنیة المستملی شرح منیة المصلی * و فتاوی
عجائب البرکات تصنیف جدی و مولائی حضرت مفتی محمد ابو البرکات قدس
سره و فتاوی عالمگیری * و فتاوی قاضی خان و سراجی و صغیری مع غیرها
من الدفاتر المعتبرة * و الاسفار المعتمدة * استخراج کردم * و مسائل متعلقهٔ صوم
انچه شیء مجملا با استیعاب تمام و استیفای عام دران رساله تسطیر نمودم
و به ذکر محامد جناب مستطاب یگانهٔ جهان * مقتدای اهل ایمان * نابغهٔ
زمان * حاتم دوران * قائد تمام انام * مربی خواص و عوام * رافع لوای
شریعت * قالع بنیاد بدعت * نقاد جواهر طریقت * کشاف اسرار حقیقت
مشید قوانین سیاست * ممهد براهین ریاست * ناشر منشور عدالت * بادی
مناهج نبالت * محیط دائرهٔ کمال * قطب فلک جلال * ماحی آثار اعتساف *
مروج نقود انصاف * مفتاح کنوز دقائق * کاشف رموز حقائق * موسس
اساس سیاست مدن * قاطع عروق محن و فتن * مرافق تاج دانشوری *
ناصب علم سخنوری * فلک فخار و همت * کوه وقار و شهامت *
گنجور حشمت * بر جبین دانش * گوهر سحر سیادت * بر سر و کلاه اسعاد
علوم فلسفه از اقبالش سرافراز * فنون فصاحت بدولتش ممتاز * افتخار اسمان

تشریع * گل بستان تورّع * منبع صفات پسندیده * مجمع آیات برگزیده

معدن حلم و حیا * مخزن علم و وفا * یکه تاز میدان مروّت * فارس مضمار فتوّت *

مزین بزیور فضائل * معرّی از لوث رذائل * ارسطو تدبیر * سلیمان

تسخیر * دلهای دشمنان از آتش خشم او سوزان * فکرهای اذکیا از کاوش فهمش

حیران * اجلّ عظماء * اعظم بهمائه * مصدر جمال * مظهر کمال * صاحب رای

صائب * مالک ذهن ثاقب * مورد انظار علوم لاهوتی * مطرح انوار

فیوض ملکوتی * مطلع خورشید براعت * منهل آثار بلاغت *

موجد بدیع و معانی * بلبل باغ نکته دانی * طبیعتش دریائیست مملو بجواهر

عوارف * و همتش خزانه ایست مخزون بدرر ذوارف * نقاوهٔ دودمان

برکات * صفوهٔ خاندان ذوی الدرجات * مخترع مراتب عوالی *

شیخ مسند علی مسند نشین * مجامع متعبّدان * و معابد معمور عالیان بوجود مبارکش

علی الدوام مشرف باد * و حق سبحانه جل شانه لوح محفوظ خاطر اشرفش را

آئینهٔ اسرار غیبی و مرآت عکوس انوار لاریبی گرداناد * و لا زالت شموس

جلاله مشرقة * و غصون افضاله مورقة * و ما برحت بدور شوکته لامعة *

و کواکب حشمته طالعة * محلّی و مزین گردانیدم * هذا و سمیتها بالترشیح المحلّی *

بمسائل المرور امام المصلّی * و لقبتها بالتوشیحات المستندة بالمسائل المروّة *

فلعلها وقعت فی حیز القبول * فهو قصاری المأمول * و ها انا اشرع بالمقصود *

متوکلاً علی الرب المعبود

ترشیح اول

بر ارباب فطانت و اصحاب رزانت مستور نماند که اتفاق دارند علما بر آنکه

گذشتن از پیش مصلی مکروه تحریمی ست و گذرنده گنهکار میشود زیرا که در

صحیحین بروایت ابو جهیم رضی الله عنه بپایهٔ ثبوت رسیده که فرمود

رسول مقبول صلی الله علیه و آله وسلم اگر بداند گذرنده از پیش مصلی که چه لازم

می آید بروی از گناه هر آئنه باشد ایستادن او تا چهل بهتر از گذشتن او در روبرو

مصلی ابو النضر گوید که مرا معلوم نشد که ابو جهیم از چهل چه اراده کرده چهل روز

یا چهل ماه یا چهل سال فی غنیة المستملی شرح منیة المصلی و یکره المرور بین یدی

المصلی لما فی الصحیحین من حدیث ابی النضر عن بسر بن سعید ان زید بن خالد

ارسله الی ابی جهیم یسئله ما ذا سمع من النبی صلی الله علیه وسلم فی المار بین

یدی المصلی فقال ابو جهیم قال رسول الله صلی الله علیه وسلم لو یعلم المار بین

یدی المصلی ما ذا علیه لکان ان یقف اربعین خیرا له من ان یمر بین یدیه قال

ابو النضر لا ادری قال اربعین یوما او شهرا او سنة و فی البحر الرائق

الکراهة تحریمیة لتصریحهم بالاثم و هو المراد بقولهم و ان اثم ای و ان اثم المار بین

یدیه لیکن از روایت بزار رحمة الله علیه تعیین چهل سال استفاد می شود کذا

فی الدر المختار و نیز موید اوست آنچه توریشتی از طحاوی نقل کرده که مراد

چهل سال است نه چهل روز و چهل ماه تفصیلش آنکه طحاوی در کتاب مشکل الآثار
از حدیث ابن حبان و ابن ماجه که از ابوهریره رضی الله تعالی عنه روایت
کرده که فرمود پیغمبر خدا صلی الله علیه وسلم اگر بداند یکی از شما آنچه مراو راست
از گناه در گذشتن وی پیش برادر مسلمان در نماز هر آینه باشد ایستادن
او صد سال بهتر از گامیکه بزند استدلال کرده بر آنکه مراد در حدیث
ابوجهیم چهل سال است چرا که حدیث ابوهریره مشتمل است بر وعید شدید
به نسبت حدیث ابوجهیم و حدیثی که مشتمل بر زیادتی وعید باشد بحسب
رتبه متاخر میباشد از حدیثی که محتوی بر وعید قلیل باشد فثبت المرام
و ابن حجر عسقلانی ذکر نموده که حدیث ابوهریره مشعر است بآنکه اطلاق
اربعین جهت مبالغه است نه برای تخصیص عدد معین کذا فی مرقاة المفاتیح
شرح مشکوة المصابیح بالجمله از احادیث صحیحه و آثار معتبره تهدید
و وعید در حق کسیکه پیش مصلی بگذرد باثبات رسیده چنانچه
از کعب الاحبار رضی الله تعالی عنه روایت است که گفت اگر بداند گذرنده
از پیش مصلی آنچه بر او ست از گناه هر آینه باشد فرو برده شدن او
در زمین بهتر از گذشتن او رو بروی مصلی فی المشکوة عن کعب الاحبار

قال لو یعلم المار بین یدی المصلی ماذا علیه لکان ان یخسف به خیرا له من ان یمر بین یدیه

صحیح

پیشوایان شریعت غرا و طریقت بیضا مخفی مباد که گنهگار شدن عاقلیکه
پیش مصلی بگذرد در صورتیست که مقابل مصلی ستره یا ستون
یا درخت یا آدمی یا مانند آن نباشد و در موضع سجود وی بگذرد و یا میان
ستره و مصلی بگذرد والا گذرنده آثم نخواهد شد فی الوقایة ویأثم
ان مر فی مسجده علی الارض بلا حائل وفی غنیة المستملی شرح منیة المصلی
وهذا اذا لم یکن عنده ای عند المصلی حائل نحو السترة والاسطوانة
او نحوها من شجرة او آدمی او دابة او غیر ذلک وقال الدولت آبادی
فی حاشیته علی شرح الوقایة ان کان بین المصلی والمار حائل من
اسطوانة او انسان لا یکره المرور و محقق دهلوی قدس سره در شرح سفر السعادة
آورده که فقها گفته اند اگر مصلی ضرورتی دارد و گذرنده ضرورتی ندارد و بی
ضرورت از پیش او بگذرد حکم این است که گنهگار شد یعنی گذرنده عاصی
است و حکم شیطان دارد و اگر مصلی را ضرورتی نیست و بی ضرورت بر
راه هجوم آمده نماز می گزارد اثم بر او است نه بر گذرنده و اگر هر دو بی ضرورت
گردند اثم بر هر دو است و اگر هر دو را ضرورتست از هر دو ساقط می شود
والله اعلم انتهی و درینجا مسئله ایست عجیب بیانش آنکه مردم نماز
بجماعت می گزارند و در صف جای خالی است و شخصی آمده آن جای خالی را
گذاشته در مقام دیگر ایستاده شریک جماعت گردید درین صورت اگر

شخصی دیگر در آید پس او را جایز است که از پیش آن شخص گذشته در جای خالی
رسیده نماز بجماعت بگزارد و از حرج و گنهکاری نخواهد شد فی غنیة المستملی
شرح منیة المصلی ناقلا عن القنیة قام فی آخر الصف من المسجد و بینه و بین
الصفوف مواضع خالیة فللداخل ان یمر بین یدیه لیصل الصفوف لانه
اسقط حرمة نفسه فلا یاثم المار بین یدیه

شرح سوم

بدانکه اگر پیش مصلی ستره نباشد و کسی خواهد که از پیش وی بگذرد یا ستره
باشد و کسی خواهد که از اندرون ستره گذرد پس باید که مصلی آن را
دفع کند بنا بر آنچه در صحیحین از ابو سعید خدری رضی الله تعالی عنه مروی است
که فرمود پیغمبر خدا صلی الله علیه وسلم چون بگزارد نماز یکی از شما بسوی ستره
پس خواست یکی که بگذرد از پیش وی یعنی میان مصلی و ستره باید که دفع
کند آن را و اگر وی اباکند یعنی مندفع نگردد و خواهد که البته بگذرد باید که مقاتله
کند او را و در بعضی روایات آمده که قتل کند او را که وی شیطان است
یعنی کار شیطان میکند چه مصلی را در تشویش انداختن و پریشان خاطر نمودن
و قطع خشوع کردن از افعال شیطان است یا مراد شیطان انس است چه
شیطان بر جن و انس هر دو اطلاق می یابد و مردم شریر را شیاطین
انس گویند و مراد بمقاتله دفع کردن اوست بقهر و سختی نه حقیقت قتل کردن

فی ترجمة الهدایة و شرح سفر السعادة للمحقق الدهلوی قدس سره و بعضی
گویند که مراد از مقاتله آنست که بعد فراغت از نماز عتاب کند بران و خشم
نماید بروی و بعضی برآنند که معنی مقاتله دعای بد کردن است در حق او و هکذا
فی البنایة شرح الهدایة و صاحب شرح مصابیح تصریح نموده که این حدیث
دلالت می کند بر آنکه عمل قلیل مبطل نماز نیست و دفع کردن کند رنده عمل
قلیل است و فی الهدایة و یدرء المار اذا لم یکن بین یدیه سترة او مر بینه و
بین السترة لقوله علیه السلام فادرؤا ما استطعتم و برای دفع کردن گذرنده
دو طریق است یکی آنکه اشاره کند خواه بدست یا بچشم یا بسر دوم آنکه
سبحان الله گوید زیرا که در صحیحین از ابو هریره رضی الله عنه مرویست که فرمود
پیغمبر خدا صلی الله علیه و سلم هر کرا در نماز چیزی پیش آید پس باید که
تسبیح گوید و نیز به ثبوت رسیده که آنحضرت صلی الله علیه و سلم در حجره ام سلمه
رضی الله تعالی عنها نماز میخواندند و عمر بن ام سلمه اراده گذشتن از پیش
آنحضرت نموده پس پیغمبر خدا صلی الله علیه و سلم اشاره بدست مبارک کرد
پس باز ماند عمر ابن ام سلمه از مرور و زینب بنت ام سلمه قصد گذشتن
روبروی آنحضرت کرد پس آنحضرت صلی الله علیه و سلم بدست اشاره نمود
پس باز نماند زینب از گذشتن و رسول خدا صلی الله علیه و سلم از نماز فراغت
کرده فرمود که زنان نقصان کنند عقل اند و نقصان کنند دین

و مانند زنان یوسف اند و مانند زنان داود و زنان ایوب علیہم السلام
و مانند زنان کرسف اند و صحابہ از حضرت سرور کائنات علیہ التسلیمات
عرض کردند کہ کرسف کدام کس است پس فرمود آنحضرت کہ کرسف نام عابدی است
کہ سی سال بر کنارۂ دریا در عبادت حق عز و جل مشغول ماند و صائم
الدہر و قائم اللیل بود و از اتفاقات بر زنی عاشق شدہ ہمہ عبادت را
پس پشت انداختہ بسرحد کفر رسید و باز از لطف او تعالی توفیق توبہ
حاصل نمودہ تدارک ما فات بوجہ احسن بجا آوردہ مقبول درگاہ [illegible]
و ولوالجی برای دفع کردن گذرندہ طریق سیوم نیز مذکور نمودہ و بیان
آنکہ اگر کسی ارادۂ مرور از پیش مصلی نماید و مصلی نماز جہری میگذارد پس
مصلی آواز خود را در قرائت قرآن زیادہ بلند کند تا آنکس از مرور باز ماند
فی سراج الظلام شرح درر المہتدی المنظوم و یدرءہ بالاشارۃ کما فعل
رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم بولدی ام سلمۃ رضی اللہ تعالی عنہا کان لہا
ولدان من زوج آخر عمر و زینب وکان علیہ الصلوۃ والسلام یصلی فاراد
عمر ان یمر فاشار الیہ علیہ الصلوۃ والسلام ان قف فوقف وارادت
زینب ان تمر فاشار الیہا علیہ السلام ان قفی فلم تقف فمرت فلما
فرغ النبی صلی اللہ علیہ وسلم من الصلوۃ قال ہن ناقصات الدین ہن
ناقصات العقل ہن صاحبات یوسف انتہی و روی الثعلبی فی تفسیرہ

فی سورة النور صدیثا طویلا فال فیه اهن صواحب داود وصواحب ایوب
وصواحب یوسف علیهم السلام وصواحب کرسف قالوا یا رسول الله
صلی الله علیه وسلم ومن کرسف فقال رجل کان یعبد الله سبحانه وتعالی
علی سواحل البحر ثلثین عاما یصوم النهار ویقوم اللیل لا یفتر من صیام و
لا قیام ثم کفر بالله العظیم من سبب امرأة عشقها وترک ما کان علیه
من عبادة ربه فتدارک الله تعالی ما سلف منه فتاب علیه وفی البحر الرائق
[ويجوز] الاشارة بالید او بالراس او بالعین او بالتسبیح وزاد
الزيلعي انه یکون برفع الصوت بقراءة القرآن وینبغی ان یکون محله
فی الصلوة الجهریة واگر اشاره وتسبیح هر دو بعمل آرد پس این مکروه است
زیرا چه یکی ازان کفایت می کند کذا فی الهدایة واختلاف کرده اند که
اگر گذرنده باشاره وتسبیح از مرور باز نماند پس مصلی را جائز است
که مگر فتن بدن او یا جامه او یا بزدن وی دفع کند یا نه مختار اکثر علما
همین است که باین چیزها دفع نکند فی الکافی شرح الوافی ثم اذا اشار
وسبح او جمع بینهما ولم یمتنع المار عن المرور لا یزید علی ذلک ولا یشتغل
بالمعالجة علی مذهب علما ئنا رح ومن العلماء من اطلق للمصلی ان یاخذ
ببعض ثیابه او ببعض بدنه ومنهم من اطلق ان یضربه ضربا وجیعا ومولانا
سلام الله محدث رح در ترجمه صحیح بخاری تصریح فرموده اند که علما گفته اند

که جائز نیست مصلی را مشی کردن از مکان خود برای دفع کننده ونه عمل کثیر
در مدافعت زیرا که آن سخت تر است در نماز از مرور پیش وی بلکه
بمکروه اند اورا که دور باشد باشاره وتسبیح وجمع نکند هر دو را واگر
نزدیک رسد دفع کند اورا باسهل وجوه که ممکن باشد واگر باز
نگردد دفع کند بشدت از دفع اول ولیکن اگر دفع کند آنرا بچیزی که بآن موت
ونا گاه کشته شود وبمیرد قصاص واجب نگردد بر مصلی و در وی خلاف
ست واگر بگذرد از محل منع باز نگرداند اورا که آن مرور ثانی است

افاد الامام النووي في شرحه لمسلم نقلا عن القاضي عياض رحمه الله ان
العلماء اتفقوا على انه لا يجوز المشي اليه من موضعه ليرده وانما يرده ويدفعه
من موقفه لانه امر بالقرب من سترته وانما يرده اذا كان بعيدا منه
بالاشارة والتسبيح وكذلك اتفقوا على انه اذا مر لا يرده لئلا يصير
مرورا ثانيا الا ما روي عن بعض السلف انه يرده وتأوله بعضهم
هذا آخر كلام القاضي وهو كلام نفيس والذي قاله اصحابنا انه يرده
اذا اراد المرور بين يديه او بينه وبين سترته باسهل الوجوه فان ابى
فباشده وان ادى الى قتله فلا شيء عليه كالصائل عليه لاخذ نفسه
وماله وقد اباح له الشرع مقاتلته والمقاتلة المباحة لا ضمان فيها وطرفهما

دفع گذرنده که مسطور شد مخصوص برای مردان اند وزن را باید که برای دفع
گذرنده دست بر دست زند باین طور که بر پشت انگشتهای دست
راست بر کف دست چپ و تسبیح گفتن در حق زن مکروه ست چرا که آوازش
موجب فتنه می شود وقال مولانا علی القاری علیه رحمة الباری فی شرح مختصر
الوقایة المرأة لا تدرء بالتسبیح بل بالتصفیق لان صوتها فتنة وکیفیة تصفیقها
ان تضرب بظهور اصابع الیمنی علی صفحة الکف الیسری و باید دانست
که از ظاهر احادیث مستفاد می شود که هرچه پیش روی مصلی گذرد آنرا دفع کند
اگرچه گذرنده مجنون باشد یا کودک یا جانور نزد شیخ صاحب
مختار صاحب بحر الرائق آنست که افضل در حق مصلی آنکه گذرنده را دفع نکند
وامر دفع که در حدیث وارد شده برای بیان رخصت ست ومختار ملا علی
قاری رحمة الله علیه آنست که مصلی را مستحب است که گذرنده را دفع کند و بعضی قائل
بوجوب شده اند ومؤید اوست آنچه شیخ اکبر قدس سره افاده فرموده
که مصلی دفع کند گذرنده را بقدر طاقت خود واگر دفع نکند آنرا پس مصلی
گنهگار خواهد شد فی الفتوحات یدفعه ما استطاع فان لم یدفعه فالمصلی
آثم وصاحب شرح مصابیح تصریح کرده که اختلاف نموده اند در انکه امر دفع
گذرنده که در قول آنحضرت صلی الله علیه وسلم فلیدفعه مذکور است برای
وجوب است یا استحباب واول مختار اکثر فقهاست وتائید میدهد آنرا آنچه

امام نووی رحمة الله علیه در شرح صحیح مسلم تصریح نموده که دفع کردن مصلی
گذرنده را مستحب است و کسی عالم بوجوب او قائل نشده و مختار جمهور اصحاب
شافعی و جز ایشان آن است که مصلی را دفع کردن گذرنده واجب نیست بلکه مستحب است
فی البحر الرائق ترک الدرء افضل لما فی البدائع ومن المشائخ من قال ان الدرء
رخصة والافضل ان لا یدرء لانه لیس من اعمال الصلوة والامر بالدرء لبیان
الرخصة کالامر بقتل الاسودین انتهی

تنقیح پنجم

بر منصف مزاجان و حقائق شناسان پوشیده نماند که اختلاف ائمه احناف
در آنکه گذشتن چیزی از پیش مصلی نماز را فاسد می کند یا نه مزعوم اصحاب
ظواهر آنست که از گذشتن زن رو بروی مصلی نماز فاسد میشود کذا فی ذخیرة العقبی
حاشیة شرح الوقایه و نزد اهل عراق از گذشتن سگ و زن و خر نماز باطل
میشود و فی البنایة شرح الهدایة عند اهل الظاهر تفسد الصلوة بمرور المرأة بین یدیه
وفی الکافی عند اهل العراق تفسد بمرور الکلب والمرأة والحمار و امام احمد بن حنبل
رحمه الله تعالی فرموده که من در سگ سیاه شک ندارم که قطع نماز می کند اما
در نفس من از گذشتن زن و خر پیش مصلی ترددی هست فی البنایة شرح الهدایة
قال احمد یقطع الصلوة الکلب الاسود وفی قلبی من الحمار والمرأة شیء و نزد اسحق
بن راهویه گذشتن سگ سیاه قاطع نماز است کذا قال الترمذی کذا فی شرح سفر السعادة

للشیخ الدهلوی قدس سره و نزد بعضی گذشتن یهودی و مجوسی و خنزیر
مبطل نماز است و بعضی مرور زن حائض را قاطع نماز می انگارند و ایشان استدلال
کرده اند بدو حدیث اول حدیثی که در صحیح مسلم از ابو هریره رضی الله تعالی عنه
مروی شده که فرمود رسول مقبول صلی الله علیه وسلم تقطع الصلوة المرأة
والحمار والکلب ویقی ذلک مثل مؤخرة الرحل یعنی باطل میکند نماز را گذشتن زن
و خر و سگ و نگاه میدارد از بطلان نماز نهادن چیزی مستره ساختن
[illegible] پالان شتر و در بعض روایات کلب اسود مروی شده
[illegible] در تخصیص سگ سیاه ذکر نموده که از ابوذر رضی الله تعالی عنه که راوی
این حدیث است پرسیدند که چه سبب سگ سرخ و سفید قطع نماز نمیکند
ابوذر گفت که من نیز از آنحضرت صلی الله علیه وسلم این سوال کرده بودم پس
حضرت فرمودند که سگ سیاه شیطان است فی شرح المصابیح قال قوم
لا یبطل الصلوة الا الکلب الاسود وهو قول احمد واسحق لما روی ابوذر
قال قال رسول الله صلی الله علیه وسلم تقطع الصلوة الحمار والکلب الاسود
والمرأة قلت فما بال الاسود من الاحمر والابیض فقال الکلب الاسود
شیطان قالوا والمرأة والحمار معارض من الاحادیث دون الاسود
دویم حدیثی که ابوداود بروایت ابن عباس رضی الله تعالی عنهما آورده
که فرمود پیغمبر خدا صلی الله علیه وسلم اذا صلی احدکم الی غیر السترة فانه

يقطع صلوة المرء الحمار والخنزير واليهودي والمجوسي والمرأة وتجزئ عنه اذا مرّوا
بين يديه على قذفة بحجر يعني چون نماز بگزارد يکي از شما بسوي ستره ليس البتة
قطع ميکند نماز او را گذشتن خر و خوک و جهود و آتش پرست و زن و کفايت
مي کند از عدم قطع يعني بطلان نماز مي نمايد هرگاه بگذرند آنها از پيش مصلي
بمقدار يک سنگ انداز يعني بفاصله سه ذراع و انشاء الله تعالى جواب
اين هر دو حديث در آخر اين ترشيح هويدا خواهد شد فانتظره متفحصا و مختار
جمهور علما اين است که باطل نميکند نماز را هر چه و هر که از پيش مصلي بگذرد و چه
اين چيزها که مذکور شدند و چه غير آنها کذا في ترجمة المشکوة و ...
چيز ميان ستره و ميان مصلي هم بگذرد و کذا في مرقاة المفاتيح شرح المشکوة
المصابيح و همين است مذهب امام اعظم و امام شافعي و امام مالک و جمهور فقها
رحمهم الله تعالى و همچنين مروي شده از امير المؤمنين علي ابن ابي طالب و عثمان
بن عفان رضي الله تعالى عنهما کذا في شرح المصابيح و ترجمة صحيح البخاري
و متمسک جمهور درين باب چند حديث اند اول حديثيکه در روايت خمسه
غير ترمذي وارد شده که فرمود آنحضرت صلى الله عليه وآله وسلم لا يقطع
الصلوة شيء وادرءوا ما استطعتم فانما هو شيطان يعني باطل نميکند نماز را
هيچ چيز وليکن تا توانيد دفع کنيد آنرا که مرور کند زيرا که وي شيطان است
و طيبي تصريح افاده نموده که اين حديث ناظر بدو معني است يکي آنکه مراد شيء دفع باشد

یعنی قطع نمی کند و فاسد نمی گرداند نماز را دفع کردن شما آن گذرنده را پس دفع کنید بقدر استطاعت خود چندانکه توانید دیگر آنکه مراد بنفی مرور باشد یعنی گذشتن چیزی از پیش شما در نماز ضرری بنماز شما ندارد ولیکن با وجود آن بقدر که توانید دفع کنید تا در حصول خشوع خللی واقع نشود و گذرنده از معصیت مصون ماند و باید دانست که حدیث مذکور متضمن دو حکم است یکی دفع کردن گذرنده از پیش مصلی و تفصیلش در ترشیح سوم بیان کردیم فلیطالع ثمه دیگر آنکه قطع نمی کند نماز را گذشتن چیزی از پیش مصلی دوم حدیثیکه در مشکوة شریف نقلا عن الصحیحین بروایت ام المومنین عائشه صدیقه رضی الله تعالی عنها مذکور است قالت کان النبی صلی الله علیه وسلم یصلی من اللیل و انا معترضة بینه وبین القبلة کاعتراض الجنازة گفت عائشه رض بود پیغمبر خدا صلی الله علیه وآله وسلم که نماز میخواند در وقت شب و من بر پهنا افتاده بودم میان آنحضرت و میان قبله مثل بر پهنا افتادن جنازه یعنی بتمام مقابل افتاده بودم نه در یک گوشه و معهذا آنحضرت صلی الله علیه وسلم نماز میخواندند و در بعض روایات لفظ انا حائض نیز واقع شده ازین حدیث صاف ظاهر است که پیش آمدن زن در نماز مبطل نماز نیست و ابن حجر عسقلانی افاده نموده که درین حدیث دلالت واضح است بر آنکه گذشتن زن از پیش مصلی نماز را فاسد نمیکند چراکه هیچ فرق نیست میان گذشتن زن

حدیث دوم

درمیان پیش افتادن زن مقابل مصلی زیرا که علت قطع نماز که بازداشتن زن است مصلی را از خشوع در هر دو صورت متحقق است پس مرور زن را قاطع نماز انگاشتن و پیش افتادن زن را مبطل نماز نه گفتن بالیقین ترجیح بلا مرجح است کذا فی مرقاة المفاتیح شرح مشکوة المصابیح بلکه مظنه بطلان نماز در صورت اعتراض زن زیاده است بنسبت مرور پس هرگاه اعتراض مبطل نماز نشد مرور بطریق اولی نخواهد شد فی البنایة شرح الهدایة وجه الاستدلال بهذه الاحادیث ان اعتراض المرأة خصوصا الحائض بین المصلی وبین القبلة لما لم یکن مبطلا للصلوة فالمارة بالطریق الاولی و در صحیح حدیث که در صحیحین بروایت ابن عباس رضی اللہ تعالی عنهما مروی شده قال اقبلت راکبا علی اتان وانا قد ناهزت الاحتلام ورسول اللہ صلی اللہ علیه وسلم یصلی بالناس بمنی الی غیر جدار فمررت بین یدی بعض الصف فنزلت و ارسلت الاتان ترتع ودخلت فی الصف فلم ینکر ذلک علی احد یعنی گفت ابن عباس که پیش آمدم سوار بر ماده خری و من در آن روز بتحقیق نزدیک بلوغ رسیده بودم و حال آنکه پیغمبر خدا صلی اللہ علیه وسلم با مردم نماز می گزارد در منا بجانب غیر دیوار یعنی بی ستره پس گذشتم پیش بعض صف نماز و فرود آمدم از مرکب و رها کردم ماده خر را که می چرید پیش صف و من در آمدم در صف نماز و هیچ کس بر من انکار نکرد و آنرا در این حدیث

صاف دلالت است برانکه سوار بر مادهٔ خر پیش صف نماز آمدن و مادهٔ خر را
در پیش صفوف سر دادن قاطع صلوة نیست و در ذکر آتان اشارت است
بانکه چون مرور مادهٔ خر مبطل نماز نشد پس مرور زن نیز مفسد نماز نخواهد شد
هکذا فی ترجمة المشکوة و باید دانست که از بیهقی منقول است که مراد از غیر
جدار که در قول ابن عباس رضی الله تعالی عنهما واقع است غیر ستره
است و موید است روایت بزار باین لفظ والنبی صلی الله علیه وسلم یصلی
المکتوبة لیس شئی یستره یعنی پیغمبر خدا صلی الله علیه وسلم نماز فرض ادا می فرمود
و پیش آنحضرت چیزی از قسم ستره نبود و نیز تائید می دهد آنرا آنچه شارح
طیبی از مظهر نقل کرده که مقصود از قول ابن عباس غیر جدار غیر ستره است
و غرض ازین حدیث آنست که گذشتن روبروی مصلی در صورت نبودن
ستره قاطع نماز نیست و درینجا خدشه است جواب طلب تقریرش آنکه از نفی
جدار لازم نمی آید که هیچ چیز روبروی آنحضرت صلی الله علیه وسلم نباشد
پس تفسیر غیر جدار بغیر ستره چگونه صحیح باشد جوابش آنکه خبر دادن ابن عباس
از مرور خود پیش مصلیان با وجه عدم حیلوله دیوار و انکار نکردن کسی
بروی هرچند که مظنه انکار بود دلالت صریح دارد بر آنکه قبل ازین اینچنین
امر حادث نشده بود پس اگر آنجا سترهٔ دیگر سوای دیوار فرض کنند لازم
آید که اخبار ابن عباس لاطائل گردد و مجروح گردد لهذا این جواب را باین طور

که لاطائل بودن اخبار ابن عباس بر تقدیر وجود ستره سوای دیوار ممنوع است
چه جائز است که بیان تقریر جناب ابن عباس از عمر و خود مشعر باشد بآنکه ستره
امام بعینه ستره قوم است چنانچه امام بخاری همین را فهمیده حدیث مذکور را
بر بودن ستره سوای دیوار حمل نموده لهذا شیخ ابن حجر عسقلانی گفته
که بخاری حمل نموده حدیث مذکور را بر عادت مألوفهٔ آنحضرت صلی الله علیه
وسلم که در صحرا بدون ستره نماز نمی خواندند لکن بر متفطن پوشیده نیست
که ظاهر حدیث مذکور از بودن ستره در آنجا اشد ابا دارد و لهذا اکثر شارحان
غیر جدار را بر غیر ستره حمل کرده اند کما لا یخفی علی الفطن چهارم حدیثی که آورده ابو داود
و نسائی از فضل ابن عباس رضی الله تعالی عنهما روایت کرده اند قال اتانا رسول الله
صلی الله علیه وسلم و نحن فی بادیة لنا و معه عباس فصلی فی صحراء لیس بین یدیه
سترة و حمارة لنا و کلبة تعبثان بین یدیه فما بالی بذلک یعنی گفت فضل
ابن عباس که آمد ما را پیغمبر خدا صلی الله علیه وسلم و حال آنکه بودیم ما در بادیه
که بود ما را و همراه آنحضرت عباس بود پس نماز گزارد حضرت صلی الله علیه وسلم
در صحرا که پیش آنحضرت ستره از دیوار و درخت و عصا و جز آن نبود و ماده
خر و ماده سگ که ما را بودند پیش آنحضرت در نماز بازی میکردند پس باک نداشت
آنحضرت ازین بدانکه عرب را رسم است که از شهر بیرون آمده در بادیه
خیمه زننده منزل سازند و چند گاه آنجا بگذرانند و مرجاعت را بادیه نشین

حدیث چهارم

قاضی مخصوص است که در انجا باشند پس آنحضرت صلی الله علیه وسلم در بادیه
که اهلبیت عباس را بود تشریف آورده بودند درین حدیث نص صریح است
برانکه گذشتن ماده خر و ماده سگ پیش مصلی قاطع نماز نیست وهرگاه
مرور اینها مبطل نماز نشد پس مرور خر و سگ نیز قاطع صلوة نخواهد شد
چنانچه اکثر شراح حدیث بدان تصریح نموده اند حیث قالوا الغرض من هذا الحدیث
بیان ان مرور الحمار والکلب بین یدی المصلی لا یقطع الصلوة و درین حدیث
نکته لطیفه هست بیانش آنکه چون مرور ماده خر و سگ مبطل نماز نشد پس
گذشتن ان بطریق اولی مفسد نماز نخواهد شد فی شرح المصابیح انما قال وحمارة و
کلبة لنا تعبثان لیعلم ان المرءة اولی ان لا تقطع الصلوة لانه حینئذ حدیث
سیوم در صحیحین بروایت ام المومنین عائشه صدیقه رضی الله تعالی عنها مذکور
است قالت کنت انام بین یدی رسول الله صلی الله علیه وسلم ورجلای
فی قبلته فاذا سجد غمزنی فقبضت رجلی واذا قام بسطتهما قالت والبیوت
یومئذ لیس فیها مصابیح یعنی گفت عائشه رضی الله عنها که خواب میکردم
پیش پیغمبر خدا صلی الله علیه وسلم وحال آنکه هر دو پای من در سجده گاه آنحضرت
بودند پس چون میخواست آنحضرت که سجده کند زیر می کرد هر دو پای مرا پس کشیدم
وگرد می آوردم من هر دو پای خود را وهرگاه آنحضرت می ایستاد میکشادم
دراز می کردم هر دو پا را گفت عائشه رضی الله تعالی عنها وحال آنکه در

شکمهای ما آن روز چراغها نبودند گویا این اعتذار عائشه است از دراز کردن پایها
خود در سجده گاه آن حضرت صلی الله علیه وسلم اما دراز کردن وی پایها را
بار دویم بعد از غمز آنحضرت پس وجهش آنکه ام المومنین رضی الله تعالی عنها را
گمان آن باشد که آنحضرت صلی الله علیه وسلم از انجا منتقل شده بستر ایستاده
باشند و نیز محتمل است که منشاء او غفلتی باشد که آدمی را در خواب غلبه می کند
کذا قیل و ازین حدیث صاف ظاهر است که مقابل شدن زن پیش مصلی مبطل
نماز نیست و در ترجمه صحیح بخاری تصنیف مولانا اسلام الله محدث رح مسطور است
که مستفاد بمنطوق این حدیث حکم زن خفته است پیش نماز و این دلالت می کند
بر حکم مرو چه مرد و جنس در احکام شرعی برابر اند مگر آنکه خاص کند یکی را دلیل
هرگاه از ذکر چند احادیث بتوشیح این رساله پرداختیم الآن بتحریر روایات
فقهیه تبرکی حاصل میکنیم فی الهدایة وان مرت امرءة بین یدی المصلی لم یقطع الصلوة
لقوله علیه السلام لا یقطع الصلوة مرور شیئ یعنی اگر بگذرد زنی از پیش مصلی
قطع نکند آن مصلی نماز را چرا که فرموده پیغمبر خدا صلی الله علیه وسلم که گذشتن
چیزی نماز را قطع نمی کند و فی البنایة شرح الهدایة وبه قال عامة الفقهاء وهذا
الحدیث روی عن ابی سعید الخدری وعبد الله بن عمر وابی امامة وانس وجابر
رضی الله تعالی عنهم یعنی مذهب جمهور فقهاء همان است که مرور زن روبروی
مصلی قاطع نماز نیست و فی الکافی شرح الوافی ان مرت امرأة بین یدی المصلی

یقطع صلوٰۃ وفی البحر الرائق مرور المار فی موضع سجود المصلی لا یفسد الصلوٰۃ
عند عامۃ العلماء سواء کان المار امرأۃ او حمارا او کلبا او غیرها یعنی مذہب
جمہور علما آنست کہ از گذشتن زن وخر وسگ وجز آن در سجدہ گاہ مصلی
نماز فاسد نمی شود وفی الوقایۃ ولا یفسدها مرور احد وحضرت قاضی
ثناء اللہ پانی پتی علیہ الرحمۃ در ما لا بد منہ افادہ نمودہ اند کہ اگر بر زمین بلند
بر دو کان نماز می خواند واز پیش او کسی گذشت نماز فاسد نشود اگرچہ
گذرندہ زن باشد یا خر یا سگ وہرگاہ از ذکر احتجاجات عامۃ علماء فارغ
شدیم حالا بجواب ہر دو حدیث مذکور الصدر کہ اصحاب ظواہر بظاہر
آن تمسک نمودہ اند می پردازیم تا انجاز وعدہ حاصل نمائیم پس باید دانست
کہ تقریر جواب بچند وجہ است اول آنکہ ابن الملک ذکر نمودہ کہ ہر دو حدیث
مذکور منسوخ اند بحدیث لا یقطع الصلوٰۃ شیء وعمل کردن بحدیث منسوخ
وحجت گرفتن بآن را خطا نمودن است لیکن ایں جواب درصورتیست کہ جمع
کردن میان احادیث متعارضہ وتاویل نمودن آنہا متعذر باشد وباوجود
تاویلات صحیحہ کہ در جواب ہای دیگر مذکور است قائل بہ نسخ شدن منسوخ
واز درجۂ اعتبار ساقط وعلاوہ آنکہ در نسخ دانستن تاریخ ناسخ ومنسوخ
شرط است تا متأخر را ناسخ ومتقدم را منسوخ قرار دہند ولیس ہہنا تاریخ
کما نص علیہ الامام النووی فی شرحہ لصحیح مسلم دوم آنکہ احادیث دلالت

دارند برآنکه مرور زن وسگ وخر وجز آن مبطل نماز نیست محمول اند بر مبالغه
وتاکید در نصب کردن ستره تا مردم در مقام آمد ورفت نماز بلاستره
نگذارند سیوم آنکه مراد از قطع نماز آن است که نزدیک است که نماز قطع شود
بسبب اشغال کثیره که از مصلی هنگام دفع کردن گذرنده بوقوع آیند چهارم آنکه
میرکشاه از اشها نقل کرده که مراد از قطع صلوة باز ماندن دل مصلی است
از خشوع و حضور که سر صلوة و روح اوست و از همین جاست که اگر کسی نزد مصلی
سخنها بگوید پس مصلی بعد فراغت از نماز می گوید که این سخنها نماز مرا باطل کردی
و قطع نمودی یعنی باز داشتی دل مرا از حضوری کذا فی شرح المصابیح و مؤید او
آنچه مروی شده که ام المومنین عائشه صدیقه رضی الله تعالی عنها انکار آورد
بر قومی که بظاهر حدیث یقطع الصلوة المرءة والحمار والکلب متمسک شدند
و فرمود که تشبیه دادید شما مارا بخر و سگ و حال آنکه بود رسول خدا صلی الله
علیه وسلم که نماز میخواند وقت شب و من بر زمین میان وی و میان قبله
پیش افتاده بودم مانند پیش افتادن جنازه رواه البخاری و مسلم و تفصیلش
در ما سبق بیان کرده ایم و این انکار ام المومنین در حقیقت راجع است بحمل حدیث
مذکور بظاهرش یعنی آنچه شما فهم کردید که مرور زن و خر و سگ قاطع
نماز است از وجه اعتبار ساقط بلکه حدیث مذکور تاویلی دیگر دارد و تحقیقش آنقا
در ذیل جواب نوکر ریز قلم نموده شد کذا فی المرقاة و شرح سفر السعادة و درینجا

ودرینجا نکته ایست شگرف تقریرش آنکه وجه تخصیص زن وخروس که در احادیث
مذکوره واقع شده آنست که باز داشتن زن از خضوع وخشوع خود ظاهر است
چنانچه افاده مولانا الرومی قدس سره + بیت + در راه خدا که رهزنان اند
آن راه زنان همین زنان اند + واما خروس از جهت کثرت ملازمت وی شیاطین را
چنانکه امر شد وقت آواز کردن او که ناشی اند بدیدن شیطان می شود برآن
دلالت واضح دارد واما سگ پس جهت غلظ نجاست وی کما ذهب الیه البعض
وبسبب متنفر شدن ملائکه از آن

تنبیه ششم

از تنبیه ششم

بر اهل تحقیق وتدقیق محتجب نماند که در تحدید مسجد صغیر اختلاف است نزد بعضی
عبارتست از مسجد یکه کمتر از شصت ذراع باشد ومختار بعضی آن است که کمتر از چهل
ذراع باشد ومعتبر همین است فی جامع الرموز مسجد صغیر هو اقل من ستین ذراعا
وقیل من اربعین وهو المختار کما اشار الیه فی الجواهر وذراع عبارتست از بیست
وچهار انگشت فی العالمکیریة والمعتبر ذراع الکرباس کذا فی الظهیریة وعلیه الفتوی
کذا فی الهدایه وهو ذراع العامة ست قبضات اربع وعشرون اصبعا ودکان
بضم دال مهمله وتشدید کاف فارسی معرب دوکان است یا عربی است واول
مختار جوهری است وثانی مذهب صاحب قاموس فی جامع الرموز والدکان
بالضم والتشدید فی الاصل فارسی معرب کما فی الصحاح او عربی من دک المکان
اذا اکتنز بعضه فوق بعض وفی القاموس الدکة بالفتح والدکان بالضم

بار یسطح اعلاه للمتعبد وفی الصحاح دکان فارسی معرب وهو فعلان لا فعال

دلیل قولهم

شرح هفتم

الدکة فی معناه

بر متفحصان پوشیده نماند که اگر مصلی در مسجد صغیر یا در مکانی که حکم وی دارد
مانند خانه و دار نماز می گزارد پس گذشتن از پیش مصلی در مسجد صغیر حائل نا
باشد موجب گناه می شود بشرطیکه میان مصلی و مار ستره نباشد زیرا که مسجد
صغیر در حکم مکان واحد است پس پیش مصلی هر مقامی که باشد حکم موضع سجود
دارد فی شرح الوقایة الصلوة ان کانت فی المسجد الصغیر فالمرور امام المصلی
حیث کان یوجب الاثم لان المسجد الصغیر مکان واحد فامام المصلی حیث کان
فی حکم موضع السجود وفی غنیة المستملی شرح منیة المصلی ان صلی فی المسجد ولم یکن حائل فان کان المسجد صغیرا
کره المرور مطلقا وفی جامع الرموز ینبغی ان یدخل فی المسجد الصغیر الدار والبیت و اگر مصلی در بیابان
نماز میگزارد درین صورت مختار قاضی خان و صاحب هدایه و شمس الائمه سرخسی
و صاحب کافی و محیط و بحر الرائق و جز ایشان آنست که اگر کسی در موضعیکه
سجده گاه مصلی است مرور کند عاصی خواهد شد و مراد ازان موضع آنست که
از جائیکه هر دو قدم مصلی در انجاست تا جای سجده اش همه حکم موضع سجود مصلی
دارد چرا که همین قدر حق مصلی است پس درین قدر مرور حرام خواهد شد و
اگر وی در سوای موضع مذکور نیز ممنوع باشد موجب حرج و ضیق خواهد شد
[illegible] نسبت [illegible] تاج الشریعة [illegible] و صاحب نهایه

خلاصه مبسوط وغیرهم آنست که اگر کسی بگذرد در موضعی که نظر مصلی بران موضع
می افتد وقتیکه نگاه کند مصلی بسجده گاه خود و پس گذرنده گنهگار خواهد شد
و اصح همین ست کما فی المبسوط و نزد بعضی در بیابان بمقدار دو صف یا سه صف
مقابل مصلی ست اگر درین مقدار پیش مصلی کسی بگذرد عاصی خواهد شد و بعضی
باندازه سه گز گفته اند و بعضی پنجاه گز اختیار کرده اند کما فی المحیط و بعضی
چهل گز گفته اند کما فی النهایة و منشاء این اختلافات آن ست که از لفظ
بین یدی المصلی که در حدیث شریف واقع شده چه مراد ست بعضی مشایخ
استنباط کرده اند که مراد موضع سجود مصلی ست و بعضی تعیین نموده اند که بین
یدی المصلی تخصیص بسجده گاه ندارد بلکه صادق می آید بر غیر آن نیز و مسجد کبیر
بروایت اصح حکم بیابان دارد پس تفصیلی که الآن در ان مذکور شده در مسجد
کبیر هم جاری ست و پیش بعضی مسجد کبیر در حکم مسجد صغیر ست فی شرح الوقایة
وان کانت فی المسجد الکبیر او فی الصحراء فعند بعض المشائخ ان مر فی موضع
سجوده یاثم والا فلا وعند البعض الموضع الذی یقع علیه النظر اذا کان المصلی
ناظرا فی موضع سجوده له حکم موضع السجود فیاثم بالمرور فی ذلک الموضع وفی
البحر الرائق الموضع الذی یکره المرور فیه هو موضع سجود المصلی فی مسجد کبیر
وفی الصحراء لان هذا القدر من المکان حقه وفی تحریم ما وراءه تضییق علی
المارین فیقید بان المراد بموضع سجوده موضع صلوته و هو من قدمه الی موضع

سجوده کما صححه الشارح ومختار صاحب الهدایة وشمس الائمة السرخسی وقاضی خان
وفی المحیط انه الاحسن لان ذلک القدر موضع صلوته دون ما وراءه و
فی السراجیة قدر ما یکره المرور بین یدی المصلی ان یمر ما دون موضع سجوده
وهو موضع رمی بصره الیه عند القیام وفی جامع الرموز واما فی غیره ای
غیر المسجد الصغیر من الکبیر او الصحرا ففیما انتهی الیه بصره ای فیاثم بالمرور
امام المصلی فی الموضع الذی ینتهی الی ذلک الموضع رؤیة المصلی ناظرا فی
مسجده وهذا قول ابی جعفر وهو الاصح کما فی المبسوط والصحیح کما فی الخلاصه
وقیل المسجد الکبیر کالصغیر کما فی الکافی وقیل فی الصحرا انه یاثم فی مقدار
صفین او ثلثة وقیل ثلثة اذرع وقیل خمسة اذرع وقیل اربعین کما فی
النهایة وقیل خمسین کما فی المحیط وفی غنیة المستملی شرح منیة المصلی منشاء
هذه الاختلافات ما یفهم من لفظ بین یدی المصلی فمن فهم ان ما بین یدی المصلی
یخص ما بینه وبین محل سجوده قال به ومن فهم انه یصدق علی اکثر من ذلک
فقاه واگر نماز بر دکان یا بر تخت یا بالای سقف ویا مانند آن می گزارد
وکسی زیر دکان بگذرد در موضعی که نظر مصلی دران موضع می افتد وقتیکه
نگاه کند مصلی در سجده گاه خود پس اعضای گذرنده بعض اعضای
مصلی محاذی شوند پس گذرنده مذکور البته گنهگار خواهد شد واگر محاذات
میان اعضای هر دو متحقق نشود گذرنده آثم نخواهد شد ومحاذات درگذر

متحقق می شود که بلندی دکان از قامت کننده کمتر باشد واگر بلندی او موافق
قامت کننده یا زیاده ازان باشد پس درینحالت محاذات مفقود است ومرور
زیر دکان موجب عصیان نیست فی شرح الوقایة المار تحت الدکان ان مر
فی موضع النظر اذا نظر فی موضع السجود فح ان حاذی بعض اعضاء المار
ببعض اعضاء المصلی یاثم والا فلا وفی الکافی شرح الوافی ولو کان یصلی
علی الدکان ان کان الدکان قدر قامة الرجل لا باس به لانه لا یکون
ماشیا بین یدیه وان کان اقل کره لانه یحاذی بعض اعضائه فیکون مرورا بین
یدیه وفی ذخیرة العقبی حاشیة شرح الوقایة یاثم المار ان کان بحیث حاذی
بعض اعضاء المار بعض اعضاء المصلی ان کان یصلی علی الدکان واذا
لم یثبت المحاذاة بان کان الدکان بقدر قامة الرجل المار فلا
... وتقیید الدکان اتفاقی لان السطح والسریر وکل مرتفع کذلک

تشریح هشتم

در ذکر مسائل ستره واین تشریح مشتمل است بر چند توضیحات
توضیح اول بدانکه ستره بالضم وستاره وستر واستار بالکسر
آنچه پوشیده شود بوی چیزی فی المنتهی الستارة ما یستر به کالسترة
والستر والاستارة وفی الصراح ستره بالضم پوشش ستاره
بالکسر مثله ودرینجا مراد از ستره چیزیست که ایستاده کرده شود

توضیح اول
توشیح حمایل در گردن کسی کردن وآرایش دادن ۱۲ منتهی اللغة

پیش مصلی یا ممیز شود سجده گاه او و گنهگار نگردد گذرنده بگذشتن از پیش
مصلی مانند دیوار یا ستون یا چوب وجز آن و در عرف شرع استعمال
ستره بهمین معنی غالب شده فی شرح المصابیح نقلا عن المغرب
السترة الستر وقد غلب علی ما ینصبه المصلی من نحو سوط او عصا قدامه او
مبسوط من نحو سجادة او غیرها مما یظهر به موضع سجوده کیلا یمر بینه وبین موضع
سجوده مار توضیح دوم اہل تحقیق گفته اند که حکمت در نصب کردن ستره
آن ست که چشم مصلی از دیدن چیزها باز ماند و نماز بخشوع و حضور دل گزارد
و کسی قریب مصلی مرور نکند و هر که از پیش ستره بگذرد آثم نشود هذا ما افاده
مولانا علی القاری فی مرقاة المفاتیح شرح مشکوة المصابیح ناقلا عن
النووی توضیح سوم بر اہل ورع مخفی نماند که سنت ثابت نزد فقها که پیش
خود در صحرا و بر سر راه و هر جا که خوف مرور باشد ستره قائم کند و
نصب کردن ستره گذشتن مردم و غیر مردم ضرری ندارد و [illegible] از پیش ستره
بگذرد آثم نشود و در صحیح بخاری از عبد الله بن عمر رضی الله تعالی عنهما مروی است
که بود پیغمبر خدا صلی الله علیه وسلم می رفت در وقت بامداد بسوی مصلای
عید و نیزه حربه پیش آنحضرت صلعم برده نصب می شد ایستاده کرده می شد بمصلی
پیش آنحضرت صلعم پس نماز می گزارد آنحضرت صلعم بسوی آن عن ابن عمر رضی الله
تعالی عنهما قال کان النبی صلی الله علیه وسلم یغدو الی المصلی والعنزة بین

توضیح دوم

توضیح سوم

یحمل ونصب بالمصلی بین یدیه فیصلی الیها وفی شرح المصابیح العنزة بفتح العین المهملة
والنون المفتوحة والزای المعجمة المفتوحة خشبة اطول من العصا واقصر من الرمح
فیها سنان کسنان الرمح وقیل هی رمح قصیر وفی شرح السنة مثل نصف الرمح
او اکبر والعکازة نحو منها و در صحیحین بروایت ابی جحیفه رضی الله تعالی عنه آمده
که گفت دیدم پیغمبر خدا را صلی الله علیه وسلم در مکه وحال آنکه بود آنحضرت در
ابطح در خیمه سرخ از چرم و دیدم بلال را که گرفت آب باقی مانده از وضوی پیغمبر خدا
صلی الله علیه وسلم و دیدم مردم را که میشتافتند و شتابی میکردند برای گرفتن
آب پس هر که می یافت چیزی از آن آب می مالید آنرا بر روی خود و اندام خود
و هر که نمی یافت چیزی از آن آب می گرفت از تری دست دوست خود
پس دیدم بلال را که گرفت نیزه را و نصب کرد آن را در زمین و ستره ساخت و بیرون
آمد پیغمبر خدا صلی الله علیه وسلم در حله سرخ که مخطط بود و در حالتیکه دامن بر زده
بود آنحضرت و بر داشته گوشهٔ ازار از ساق گزارد دو رکعت نماز با مردم
بجانب ستره و دیدم مردم را و چارپایها را که میگذشتند پیش ستره
کذا فی ترجمة المشکوة للمحقق الدهلوی و از حدیث چند مسائل مستنبط می شوند
اول آنکه آب مستعمل پاک است دوم آنکه طلب کردن تبرک جایز است سیوم
آنکه گذشتن از پیش ستره مکروه نیست و همین است مختار اکثر علما فی المشکوة
نقلا عن الصحیحین عن ابی جحیفة قال رأیت رسول الله صلی الله علیه وسلم

و هو بالابطح فی قبۃ حمراء من ادم و رأیت بلالاً اخذ وضوء رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم
و رأیت الناس یبتدرون ذلک الوضوء فمن اصاب منہ شیئاً تمسح
و من لم یصب منہ اخذ بلل ید صاحبہ ثم رأیت بلالا اخذ عنزۃ فرکزہا و خرج
رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم فی حلۃ حمراء مشمرا صلی الی العنزۃ بالناس
رکعتین و رأیت الناس و الدواب یمرون بین یدی العنزۃ و فی شرح المصابیح
فی ہذا الحدیث دلالۃ علی طہارۃ الماء المستعمل و علی جواز طلب التبرک و علی انہ
لا یکرہ المرور وراء السترۃ و لا یمنع من ذلک و بہ قال الاکثرون و قال الامام
النووی فی شرح صحیح مسلم فی ہذا الحدیث دلیل علی جواز التبرک باثار
الصالحین و استعمال فضل طہورہم و طعامہم و شرابہم و لباسہم

چہارم بدانکہ گزاردن نماز بدون سترہ جائیکہ خوف مرور باشد
مکروہ تحریمی ست زیرا کہ حاکم و احمد از عبد اللہ بن عمر رضی اللہ تعالی عنہ
روایت کردہ اند کہ فرمود پیغمبر خدا صلی اللہ علیہ وسلم وقتیکہ نماز گزارد یکی
از شما پس باید کہ نماز گزارد بسوی سترہ و در صحیحین بروایت عبد اللہ بن
عمر رضی اللہ تعالی عنہما آمدہ کہ بود پیغمبر خدا صلی اللہ علیہ وسلم امر می فرمود
بروز عید برای قائم کردن سترہ و اصل در امر وجوب ست پس مخالفت امر
موجب کراہت تحریمی خواہد شد و لہوا نہ المطلوب و مختار صاحب بدائع آنست
کہ قائم کردن سترہ در بیابان مستحب است و ازین مستفاد می شود کہ گزاردن

نماز در صحرا بلا ستره مکروه تنزیهی است و در این حدیث است ظاهر چرا که
در صورت لازم می‌آید حمل کردن امر بر استحباب که معنی مجازی امر است و اراده
مجاز بدون قیام قرینهٔ صارفه جائز نیست فی السراجیه ینبغی للمصلی ان
یستتر بحائط او ساریة او عمود او نحو ذلک الا اذا امن من مرور شیء
بین یدیه و فی البحر الرائق و فی منیة المصلی یکره الصلوة فی الصحراء من غیر
سترة اذا خاف المرور بین یدیه و ینبغی ان یکون کراهة تحریم لمخالفة
الامر لکن فی البدائع والمستحب لمن یصلی ان ینصب شیئاً فافاد ان
الکراهة تنزیهیة فح کان الامر للندب لکنه یحتاج الی صارف عن الحقیقة قال
العلامة الحلبی فی شرح المنیة انما قید بقوله فی الصحراء لانه المحل الذی
یقع فیه المرور غالبا و الا فالکراهة ترک السترة فیما یخاف فیه المرور فی ای موضع کان
و باید دانست که نصب کردن ستره جائیکه خوف مرور نباشد
نیز مشروع است و مختار امام شافعی رح نیز همین است و از امام مالک رح
دو قول است در یک قول مشروع است و در قول دیگر غیر مشروع
کذا افاده الامام النووی فی شرحه لمسلم نقلاً عن القاضی عیاض
توضیح بحکم بعض متفحصان پوشیده نماند که مستحب آن است که طول
ستره کم از مقدار یکذراع نباشد بلکه بقدر یک ذراع یا زیاده از آن
باشد چنانکه در صحیح مسلم بروایت ام المومنین عائشه صدیقه رضی الله تعالی

عنہا ثابت شدہ کہ مردم درباب مقدار سترہ از آنحضرت صلی اللہ علیہ
وسلم استفسار کردند پس آنحضرت فرمودند کہ مانند چوب پسین پالان
شتر باشد و عطا رضی اللہ تعالی عنہ آنرا بقدر یک ذراع و زیادہ
ازان تفسیر کردہ و طبری سترہ بقدر یک انگشت یا زیادہ ازان باشد
زیرا کہ کمتر ازان بدور بنظر نمی آید پس آنچہ از سترہ مقصود ست حاصل
خواہد شد و نیز بروایت حاکم محکم شدہ کہ آنحضرت صلی اللہ علیہ وسلم
فرمودند کہ سترہ کردانید برای نماز خود اگرچہ بمقدار تیر باشد فی البحر
المستحب ان یکون مقدارہا ذراعا فصاعدا الحدیث مسلم عن عائشۃ رضی اللہ
تعالی عنہا قال سئل النبی صلی اللہ علیہ وسلم عن سترۃ المصلی فقال مثل
الرحل والموخرۃ بضم المیم والہمزہ الساکنۃ وکسر الخاء المعجمۃ العود الذی فی
آخر الرحل من کور البعیر وفسرہا عطاء بانہا ذراع فما فوقہ کما ذکرہ
ابو داود وفی الہدایۃ ینبغی ان یکون فی غلظ الاصبع لان ما دونہ لا یبدو
للناظر وکان مستندہ ما رواہ الحاکم مرفوعا استتروا فی صلوتکم ولو
بسہم تنبیہ ششم مخفی نماند کہ مصلی را باید کہ سترہ مقابل
ابروی راست یا ابروی چپ خود نصب نماید نہ محاذی بینی زیرا کہ از مقداد
بن اسود رضی اللہ تعالی عنہ مروی است کہ گفت مقداد ندیدم پیغمبر خدا را
صلی اللہ علیہ وسلم کہ نماز خواندہ باشد بسوی چوبی و نہ بسوی ستونی

و بنا بر حتی نکر انکه مستکر دانید آنرا محاذی ابروی راست خود یا ابروی
چپ و قصد نمی کرد آن را قصد کردن است که میان دو چشم آنحضرت
افتد بلکه میل میکرد ازوی ازجهت خوف مشابهت بعبادت بتان اگرچه
حکمت ظاهر باشد و از ابن حجر و احمد رح منقول است که اگرچه در اسناد
این حدیث ضعفی است لیکن احتجاج باحادیث ضعیفه در مقام فضائل
اعمال صحیح است کما لایخفی و نیز در روایت صحیح ثابت شده که فرمود
پیغمبر خدا صلی الله علیه وسلم وقتیکه نماز گزارد یکی از شما جانب المستون
یا ساریه یا چیزی دیگر پس نگرداند آنرا مقابل چشمان خود و باید که بگرداند
مقابل ابروی چپ خود و افضل آنست که ستره محاذی ابروی راست
قائم کند و در حدیث که گردانیدن ستره مقابل ابروی چپ وارد شده
غرض ازین بیان جواز است نه افضلیت والله اعلم فی غنیة المستملی شرح منیة
المصلی انما یجزئ الغرز وینبغی ان یجعلها حیال احد حاجبیه لما روی ابو داؤد
من حدیث ضباعة بنت المقداد بن الاسود عن ابیها قال ما رأیت رسول
الله صلی الله علیه وسلم یصلی الی عود ولا عمود ولا شجرة الا جعله علی حاجبه
الایمن او الایسر ولا یصمد له صمدا وعن ضبیعة بنت المقداد بن معدیکرب عنه
علیه الصلوة والسلام اذا صلی احدکم الی عمود او ساریة او شیئ فلا یجعله
نصب عینیه ولیجعله علی حاجبه الایسر فی المرقاة شرح المشکوة ولا یصمد له

بصمد له صمداً ای لا یقصده قصداً ای مستویا بحیث یستقبله بما بین عینیه حذرا
عن التشبه بعبادة الاصنام قال ابن حجر واحد ان فی اسناده من ضعف
ومع ذلک هو حجة فیما نحن فیه لانه من الفضائل وفی شرح مختصر الوقایة للشمنی
لیجعل الی احد حاجبیه الایمن او الایسر والایمن افضل انتهی و شرح مقدمه
بر دانشمندان پوشیده نماند که سنت آن است که ستره قریب
بفاصله سه گز یا کمتر از آن نصب کرده شود و دوری وی از سه گز زیاده
نباشد و مختار امام شافعی و امام احمد نیز همین است زیرا که فرمود پیغمبر
صلی الله علیه وسلم چون نماز گزارد یکی از شما بسوی ستره پس باید که
نزدیک باشد از آن قدر مکان سجود تا نبرد شیطان بروی نماز او را
و قدرت یافتن بر آن چه اگر دور باشد از ستره احتمال مرور دارد
وحصول آن در وسوسه می افتد و نیز مروی است که چون رسول خدا
صلی الله علیه وسلم در کعبه نماز گزارد پس میان آنحضرت و میان دیوار
فاصله قریب سه گز بود و اگر ستره را بفاصله زیاده از سه گز نصب کنند
پس آن ستره در حکم عدم ستره است و غرض از نصب ستره بر آن مرتب
نخواهد شد اخرج ابو داود عن سهل بن ابی حثمة قال قال رسول الله صلی الله
علیه وسلم اذا صلی احدکم الی سترة فلیدن منها لا یقطع الشیطان علیه
صلوته فی المرقاة فلیدن ای فلیقرب بقدر مکان السجود وکذا بین الصفین

قریبا ای من السترة علی قدر ثلثة اذرع او اقل به و به قال الشافعی و احمد
نقله ابن الملک لانه صلی الله علیه وسلم لما صلی فی الکعبة جعل بینه و
بین الحائط قریبا من ثلثة اذرع وفی شرح المصابیح صدر الدین ثلثة اذرع
او اقل فان زاد فکان لا سترة وفی البحر الرائق السنة القرب من السترة
و ذکر العلامة الحلبی ان السنة ان لا یزید بینه و بینها علی ثلثة اذرع

ہشتم

هشتم باید دانست که مختار تاج الشریعه و شمس الائمه سرخسی و
اسبیجابی و صاحب واقعات و صاحب بدایه و اکثر مشائخ آن است
که خط کشیدن و نهادن ستره بدون خلانیدن قائم مقام ستره معروف
نمی شود و اصلا فائده ندارد چراکه بیننده را ظاهر نمی شود تا از مرور باز
ماند و مقصود از ستره حاصل گردد و صاحب ذخیره گفته که خط کشیدن
[illegible] و در حکم ستره نمی شود و همین را جمهور اختیار کرده اند و امام مالک رح
نیز خط را اعتبار نکرده اند و سعید بن جبیر و اوزاعی و امام احمد بن حنبل
و امام شافعی بقول قدیم خط کشیدن در حکم ستره می شود و مختار امام محمد رح
نیز همین است و استدلال کرده اند بحدیثیکه ابوداؤد از ابوهریره رضی الله
تعالی عنه روایت کرده که فرمود پیغمبر صلی الله علیه وسلم اگر با مصلی
چوبی نباشد پس باید که بکشد خطی بر زمین و ابن ماجه و ابن ابی شیبه نیز
اینحدیث را روایت کرده اند و صاحب بدایه جوابش افاده فرموده

که حدیث مذکور شاذ ست وامام نووی واکثر علما تضعیف بودن وی
تصریح کرده اند وامام شافعی رح در قول جدید خط کشیدن را نفی کرده و
قائل بضعف واضطراب حدیث مذکور شده ومختار ابن حزم آنست
که در باب خط حدیثی ثابت نشده وبخط قائل شدن جائز نیست
وصاحب ذخیره تصریح نموده که حدیث مذکور بدرجه صحت نرسیده
بلکه محدثان دران طعن نموده اند وقاضی عیاض رح از قول صلی الله علیه
وسلم ویقی ذلک مثل مؤخرة الرحل یعنی نماز را از عدم حصول خضوع وخشوع
نگاه میدارد ستره ساختن چیزی مانند چوب پسین پالان شتر استدلال
کرده برانکه خط کشیدن کفایت نمی کند وحدیثی که درین باب وارد
ضعیف ست کذا فی شرح مسلم للامام النووی لکن ابن حبان واحمد بن
حنبل آنرا بمرتبه صحت رسانیده ومختار شیخ ابن همام صاحب فتح القدیر
آن ست که خط کشیدن مسنون ست وسنت اولی ست باتباع ومقصود
از ستره که اطمینان خاطر ودفع انتشار ست از خط حاصل می شود وفی الجمله
ظهوری وامتیازی نیز دارد ودر مبسوط مروی ست که خلاف در ستره
در صورتی ست که زمین نرم باشد اگر سخت باشد پس نهادن ستره کفایت
می کند فی الوقایة ولا توضع ولا تخط وفی البنایة شرح الهدایة قال السرخسی لا ناخذ
بالخط وقال المرغینانی هو الصحیح وفی الواقعات هو المختار وکذا لا یعتبر الالقا

ہو المختار وفی الذخیرة الخط باطل وہو قول الجمهور فان قلت روی ابو داود من
حدیث ابی ہریرة رض ان رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم قال اذا صلی
احدکم فلیجعل تلقاء وجهه شیئا فان لم یجد فلینصب عصا فان لم یکن معه
عصا فلیخطط خطا ثم لا یضره ما مر امامه رواه ابن ماجه وابن ابی شیبة ایضا قلت
قال عبد الحق ضعفه جماعة وقال ابن حزم فی المحلی لم یصح فی الخط شیء ولا یجوز
القول به فی الذخیرة هو مطعون فیه وقال سفیان لم نجد شیئا یشهد بهذا الحدیث
وهکذا ذکره مولانا علی القاری فی شرحه لمختصر الوقایة نقلا عن المحیط والخط لیس
بشیء لانه لا یصیر حائلا بینه وبین المار وفی غنیة المستملی شرح منیة المصلی
ان السنة هی الغرز لا الالقاء والخط فاختلف فیه اذا لم یمکن الغرز فاختار فی الهدایة
العدم ای لا فائدة فیه لعدم ظهوره للناظر وفی مرقاة المفاتیح شرح مشکوة
المصابیح فان لم یکن معه عصا فلیخطط خطا هو دلیل علی جواز الاقتصار علیه وهو
قول قدیم للشافعی قاله الطیبی وهو روایة عندنا وفی البحر الرائق عن محمد
انه یخط لحدیث ابی داود فان لم یکن معه عصا فلیخطط خطا واجاب فی البدائع
بانه شاذ وصرح النووی بضعفه وتعقب بتصحیح ابن حبان واحمد وغیرهما له کما ذکره
العلامة الحلبی وجزم المحقق فی فتح الباری بصحته وقال ان السنة اولی بالاتباع
مع انه یظهر فی الجملة المقصود وهو جمع الخاطر والامام نووی در شرح صحیح مسلم
تصریح نموده که جمهور اصحاب شافعی خط کشیدن تجویز نموده اند وقائل باستحباب

وی نشسته‌اند و گفته‌اند که چوب و نیزه و مانند آن را ستره کرده‌اند و اگر یکی
از اینها موجود نباشد سنگها یا خاک یا اسباب را فراهم کرده
ستره کرده‌اند و اگر اینهم موجود نباشد خط بکشد توشیح ششم
آنانکه نهادن ستره بدون خلانیدن تجویز کرده‌اند می‌گویند که آنرا
بدرازی جانب قبله نهند نه به پهنائی تا مشابهتی بسایه ستره
وی پیدا شود و در مبسوط مسطور است که ستره موضوعه دیده می‌شود
از دور چنانکه دیده میشود ستره مغروزه کذا فی ترجمة شرح الوقایة
خط کشیدن اختیار کرده‌اند اختلاف نموده‌اند در کیفیت خط نزد بعضی مانند
شکل هلال معتبر است و مختار بعضی آنست که مقوس مانند شکل محراب
و پیش بعضی طویل بجانب قبله و بعضی اختیار نموده‌اند که خط کشد بعرض یمینا
و شمالا و مختار قول بطول است کذا فی ترجمة المشکوة للمحقق الدهلوی
و امام نووی رح نیز خط طولی را اختیار کرده‌اند کذا فی مفتاح الصلوة
وفی الکفایة شرح الهدایة یضع طولا لا عرضا لیکون علی مثال الغرز وفی
غنیة المستملی شرح منیة المصلی قالوا الخط بالطول وقالوا بالعرض مثل الهلال
وفی شرح صحیح مسلم للامام النووی قیل یکون الخط مقوسا کهیئة المحراب
وقیل قائما بین یدی المصلی الی القبلة وقیل من جهة یمینه الی شماله وفی المرقاة
قیل المختار ان یکون الخط طولا من قدامه نحو القبلة وفی البحر الرائق وهم

بین قال فقط بین یدیہ وذکر النووی انہ المختار لیصیر شبہا بطل الستر ۃ

توشیح دہم بدانکہ قوم راسترۂ امام کفایت می کند و برای ہر یک سترہ علیحدہ نمی باید زیراکہ آنحضرت صلی اللہ علیہ وسلم روزی در بطحا کہ موضعی ست بمکہ نماز خواندند و نیزۂ کوچک را پیش خود سترہ گردانیدند ومقابل مقتدیان سترہ نبود کذا فی ترجمۃ الہدایۃ وفی شرح مختصر الوقایۃ للشمنی یکفی سترۃ الامام عن سترۃ الماموم لما فی الصحیحین عن ابی جحیفۃ ان النبی صلی اللہ علیہ وسلم صلی بہم بالبطحاء وبین یدیہ عنزۃ والمرأۃ والحمار یمرون من ورائہا ولم یأمر من صلی خلفہ باتخاذ سترۃ انتہی ملخصا شبہ العنازۃ واختلاف کردہ اند درانکہ سترۂ امام بعینہ سترہ مقتدیان ہست یا آن سترہ خاص درحق امام ہست وامام سترۂ مقتدیان ہست وعلماء اول را اختیار کردہ اند فی شرح صحیح مسلم للامام النووی قال القاضی اختلفوا ان سترۃ الامام بنفسہا سترۃ لمن خلفہ ام ہی سترۃ لہ خاصۃ وہو سترۃ لمن خلفہ مع الاتفاق علی انہم مصلون الی سترۃ وفی البحر الرائق اختلف العلماء فی ان سترۃ الامام ہل ہی بنفسہا سترۃ للقوم ام ہی سترۃ للامام خاصۃ وہو سترۃ لمن خلفہ وظاہر الکلام یتناول الاول ولہذا قال فی الہدایۃ سترۃ الامام سترۃ للقوم انتہی ملخصا وفی شرح المصابیح قال العلماء سترۃ الامام سترۃ لمن خلفہ **توشیح یازدہم**

مخفی نماند که علما رحمهم الله تعالی تصریح نموده‌اند که اگر مصلی در مسجد نماز می‌گزارد
پس مستحب آن است که ستره وی دیوار یا ستون باشد و اگر در بیابان
نماز میخواند درینصورت مستحب آن است که ستره او درخت یا عصا یا نیزه
یا مانند آن باشد فی شرح المصابیح قال العلماء یستحب للمصلی ان یکون
بین یدیه سترة من جدار او اسطوانة ان کان فی المسجد او شجرة او عصا
و شبههما ان کان فی الصحراء **توضیح دوازدهم** بر محققان پوشیده
که مولانا شیخ الاسلام الله محدث رح در ترجمه صحیح بخاری تصریح فرموده‌اند که
جمعی از علما رفته‌اند بسوی آنکه مرد ستره کند بسوی مرد دیگر در نماز و حسن
و قتاده گفته‌اند که ستره کند وقتیکه آن مرد نشسته باشد و ... از
حسن آمده که ستره کند مطلقا و شرط نکرده جلوس را و نیز ...
پشت را و اکثر علما کراهت مواجهه اختیار کرده‌اند و مؤید اوست ... نافع
گفته که بود ابن عمر رضی الله تعالی عنهما وقتیکه نیافتی راهی بسوی ستون
مسجد تا ستره گیرد گفتی مرا که بگردان پشت خود را و اجازت داده‌اند
علمای کوفه و ثوری و اوزاعی گزاردن نماز را پس پشت سخن گویان و
مکروه داشته آنرا ابن مسعود و از سعید بن جبیر مرویست که وی مکروه داشت
آنکه نماز گزارده شود و پیش مصلی کسی باشد که سخن میکند و هم از وی مرویست
که اگر باشد که ذکر می‌کند خدا را فلا باس به و بروایتی از امام مالک رح

باک نیست که نماز گزارد بسوی پشت مرد و اما بسوی پهلوی وی روا نباشد
انتهی ملخصه و جانور را ستره گردانیدن رواست فی الکافی شرح الوافی
لا باس بان یصلی الی ظهر رجل قاعد یتحدث لان ابن عمر رض اذا اراد ان
یصلی فی الصحرا اقعد نافعا علی الارض و کان یصلی الی ظهره و یجعله ستره
و یستدل به اباحة الصلوة خلف انسان و لیس فی وسعه منعه من الحدیث و
التکلیف مقید بالوسع و فی الصحیحین عن نافع عن ابن عمر ان النبی صلی الله علیه
وسلم کان یعترض راحلته فیصلی الیها یعنی بود پیغمبر خدا صلی الله علیه وسلم
که می نشاند شتر سواری خود را پهنا بجانب قبله پس نماز می گزارد آنحضرت
بسوی راحله و نزد امام شافعی رح آدمی و جانور را ستره کردن این مستحب نیست
و حوض و چاه و نهر و راه ستره نمی شوند کذا فی ترجمه شرح الوقایه نقلا
عن تمر تاشی و لیکن هذا اقصار ی مطلوبنا * و اقصی مرغوبنا * و له الحمد علی الاتمام *
و الصلوة علی سید الانام * و علی اله الکرام * و صحابه العظام * قال المصنف
سلمه الله تعالی قد استتب تحریر هذه الرسالة الانیقه * و استکمل ترقیم
هذه العجالة الدقیقه * نهار الرابع من شهر ربیع الاول سنة الف و
ماتین و ست و خمسین من الهجرة النبویه * علی صاحبها الف الف
سلام و تحیه * فی البلدة الجلیله * المعروفة بالسندیله *

الحمد للہ کہ رسالہ توشیحات مسندیہ در مسائل نحو تصنیف

جامع معقول ومنقول * ماہر علوم فروع واصول * کشاف

دقائق خفی وجلی * مولانا تراب علی * سلمہ اللہ القوی *

در ماہ ذیقعدہ سنہ ۱۲۵۶ ہجری النبوی صلعم * بمحلہ محمود نگر زیر اکبری دروازہ

واقع بیت السلطنت لکھنؤ بر دست اضعف عباد [illegible]

محمد مصطفی خان خلف محمد روشن خان در مطبع مصطفائی

کسوت طبع پوشیدہ والحمد للہ رب العالمین * والصلوۃ

والسلام علی سید المرسلین * وآلہ واصحابہ اجمعین *